

منافع حیوان^۱

بقلم استاد علامه آقای

محمد فروزی

نسخه عکس حاضر که بدیختانه ناقص و بعضی اوراق آن جا بجا از بین افتاده عبارت است از قسمت عمده از کتابی موسوم به «منافع حیوان» در علم حیوان شناسی بطرز قدیم در وصف اخلاق و عادات حیوانات و شرح خواص و منافع طبی اجزاء و اعضاء آنها که بنام پادشاه مغول ایران یعنی غازان خان بن اباقابن هولاکو بن تولی بن چنگیز خان (سنه ۷۰۳-۶۹۴) تألیف شده است و نه فقط بنام او تألیف شده بلکه خود نسخه حاضر نیز در عهد همان پادشاه در سنه ششصد و نود و اند در شهر مراغه استنساخ شده است، عین عبارت ناسخ در صفحه اخیر کتاب از قرار ذیل است:

«تمام شد کتاب منافع حیوان بسعادت و پیروزی خداوندش بشهر مراغه بتاریخ یازدهم و تسعین و ستمائه هجریه بعون الله و حسن توفیقه».

قبل از کلمه «تسعین» و بعد از «یازدهم» دو سه کلمه محو شده است (صفحه اخیر اوراق عکس حاضر ملاحظه شود) یکی از این دو سه کلمه قطعاً نام ماه دیگری عددی از مراتب آحاد سال بوده است زیرا که او عاطفه که هنوز قبل از «تسعین» باقی است صریح است در اینکه عدد تسعین تنها نیست و قبل از آن عدد دیگری از مراتب آحاد بوده که هر چند تا درجه محو شده ولی قسمت اخیر آن که حرف عین است هنوز واضحاً باقی و خواناست پس معلوم میشود که این کلمه نیمه محو شده عددی بوده از عقد آحاد که بحرف عین منتهی

۱ - این مقاله را حضرت استادی در ۱۳۱۵ شمسی بر مجموعه‌ای از یک عده اوراق عکسی که وصف آن در همین مقاله هست مرقوم داشته اند. این مجموعه عکسی امروز در کتابخانه ملی وزارت فرهنگ موجود است.
(مجله یادگار)

میشده و آن لابد تواند بود الا یکی از این سه کلمه: اربع یا سبع یا تسع و بعقیده راقم
 سطور اگر با ذره بین بدقت نگاه کنند ادنی شکی باقی نمیماند که کلمه مزبور عدد «تسع»
 بوده است که شبیحی از آن و مخصوصاً دو نقطه تاء آن هنوز در کمال وضوح نمایان است
 معذک ظه یکی از مالکین این نسخه بواسطه عدم دقت در قرائت عبارت مزبور ملتفت این
 کلمه نیمه محو شده و او عاطفه قبل از تسعین نشده و عبارت مذکور را «تسعين و ستمائة»
 خوانده و در یائین همان صفحه اخیر کتاب در طرف دست چپ (رجوع شود بصفحه اخیر
 اوراق عکس حاضر) نگاشته: «تاریخ کتاب که بعربی نوشته در سنه ششصد و نود است» در
 ملتفت این نکته نشده است که سلطنت غازان خان که این کتاب بنام او تألیف شده از
 ۲۳ ذی الحجه سنه ۶۹۴ الی ۱۱ شوال ۷۰۳ بوده پس چگونه ممکن است کتبی که
 در عهد سلطنت و بنام او تألیف شده چهار سال قبل از جلوس او یعنی در سنه ششصد و
 نود (چنانکه خود آنطور خوانده) استنساخ شده باشد. و نوهم نرود که شاید تألیف کتاب
 در زمان ولیعهدی غازان بوده نه در دوره سلطنت او علیهذا ممکن است که مدنی قبل از
 جلوس او باتمام رسیده بوده است زیرا که القاب و نعوتی که مؤلف کتاب حاضر در حق
 پادشاه مزبور در دیباچه کتاب ذکر کرده از قبیل: «پادشاه جهانگیر کشور گشای فرمان
 فرمای ربع مسکون جهان آرای نه گردون مالک الرقاب الامم سلطان ملاطین التترک
 و العرب والعجم ناصر العدل و الاحسان قاهر الکفر و الظغیان برهان الحجة و الاعیان غازان خان
 خلد الله تعالی سلطانه الخ» برای احدی مجال ادنی شک و شبهه باقی نمیگذارد که تألیف کتاب
 حاضر در عهد سلطنت غازان خان بوده است نه در او ان ولایت عهد او

باری مطلب واضح تر از آن است که محتاج بیسط و تفصیل بیشتری در این خصوص
 باشیم از این بگذریم. از اینکه هم تألیف کتاب حاضر بنام غازان خان بوده و هم استنساخ
 آن در عهد سلطنت همان پادشاه انجام گرفته شاید بتوان استنباط نمود که نسخه حاضره
 با احتمال بسیار قوی بلکه بنحو قطع و یقین همان نسخه اصلی مؤلف است که آنرا به
 نهایت سعی و اهتمام در اتقان عمل و انتخاب بهترین خطاطین و نقاشین و مذهبین با
 خط نسخ بسیار خوش و تصاویر بسیار ممتاز اعلی که مجموعاً و همه حیث یکی از شاهکار
 های صنعتی ایران را نمایندند است برای تقدیم بیادشاه مزبور بانجام رسانیده بوده است

بواسطه سقوط یکی دو ورق از دیباچه (اگر اصلاً مؤلف نام خود را در دیباچه برده بوده) عجالةً معلوم نیست حکمی در این خصوص نمیتوان کرد و آنگهی عادةً بسیار مستبعد است که نسخ بسیار نفیس تجملی از همین قبیل را که برای تقدیم بیادشاهان بزرگ یا شاهزادگان و امراء سترگ حاضر میکرده اند و عایدنا بالطبع بهترین صنعتکاران درجه اول را از هر حیث از خطاط و مصور و مذهب و مجلد و غیره برای تهیه آن انتخاب می نموده بخط خود مؤلف آن نسخ باشد زیرا چنانکه معلوم است بسیار نادر است که کسی در آن واحد هم از علما و فضلاء اهل تالیف و تصنیف و هم از متخصصین در یکی از فنون صنعتی مزبوره که مهارت در هر یکی از آنها مستلزم صرف یک عمر تمام است بوده باشد بلکه مقصود از نسخه اصل مؤلف آنست که با احتمال بسیار قوی نسخه حاضر همان نسخه است که مؤلف در تحت مراقبت و اهتمام و دستور العمل شخصی خود آنرا برای تقدیم بغازان خان تهیه کرده بوده است. علی ای نحوکان مجالس تصویر نسخه حاضر یکی از نفیس ترین و ظریفترین نمونه های صنعتی عهد مغول است و عهد مغول چنانکه معلوم است یکی از بهترین مواقع ترقی فن نقاشی و مخصوصاً عمل این نوع تصاویر نسخ خطی معروف بکارچینی بوده است در ایران، و هر چند عده این نسخ مصور آن دوره که تاکنون باقی مانده امروز بغایت اندک و در نهایت ندرت و قلت است معذک هنوز در بعضی کتابخانهای عمومی یا خصوصی در ایران یا اروپا پاره از اینگونه نسخ دوره مغول در نهایت ظرافت و طراوت و تازگی و پاکیزگی باقی است که شخص از مشاهده آنها و از فرط حسن و کمال انگشت حیرت بندندان تعجب همی گیرد و از ایندرجه ترقی صنایع مستظرفه در آن دوره تسلط مغول بر ایران که ظاهراً قومی وحشی و با علم و هنر و صنعت و سایر مظاهر تمدن سر و کاری بنظر می آید نداشته اند در نهایت شگفتی فرو همی ماند از قبیل همین نسخه حاضر و از قبیل بعضی نسخ شاهنامه بخط نسخ و باقطع و حجم بسیار بزرگ و از قبیل بعضی نسخ مصور جامع التواریخ رشیدالدین فضل الله وزیر معروف همین غازان خان و برادرش اولجایتو که تحت مراقبت خود آن وزیر عالم دانا بانجام رسیده و هنوز در بعضی کتابخانهای ایران و ترکیه و مصر و اروپا نسخ متعدده از آن با تصاویر بسیار ممتاز نفیس از یادشاهان و شاهزادگان مغول و لشکریان و کشوربان آندوره و عمارات و ابنیه و اسلحه و البسه مردانه و زنانه و سایر خصوصیات

و جزئیات زندگی مردم ایران در آن عهد که همه صور حقیقی واقعی آن اشخاص و آن اشیاء است نه صور خیالی موهومی نقاشان متأخر موجود است.

خلاصه الکلام نسخه حاضره منافع حیوان را که فقط اوراق مصور آن فعلاً حاضر و تجلید شده و اوراق غیر مصور آن بشرح مذکور بعد از این عجاله در محل دسترس نیست از قرار مذکور یکی از عتیقه فروشان فرانسه که اکنون دو سه سالی است وفات نموده ۱ قریب بیست و پنج سال قبل بوسیله یکی از خویشان خود که در طهران اقامت داشت از ایران بیاریس جلب نمود و چون مرد معتبر درستی بود و علاوه بر محبت زر و سیم که طبیعی هر تاجر کاسب بلکه نوع بشر است فی الحقیقه محبت واقعی بفقون جمیله و صنایع مستظرفه نیز داشته نسخه مزبور را برسم شنیع غالب همکاران طماع بی انصاف خود ناقص و معیوب نموده و اوراق مصور آنرا علیحده نبریده و جدا جدا فروخته بلکه اصل نسخه را همچنان تمام و کمال و بدون هیچ تصرفی بقیمتی فوق العاده گزاف بمتوکل معروف امریکائی پیر پونت مرگان ۲ فروخت و از قرار مذکور نسخه مزبوره هنوز در کتابخانه خصوصی متمول مزبور صحیح و سالم باقی است.

درین سنوات اخیره شرکتی فرانسوی موسوم به «وئایق عکسی صنعت و تاریخ» ۳ که شغلش عکس برداری و خرید و فروش عکسهای آثار صنعتی معروف دنیاست از هر قبیل و هر ملت از پرده های نقاشی و تصاویر نسخ و مجسمه ها و اشیاء عتیقه موزه ها و غیر ذلك عکس بعضی از اوراق مصور نسخه حاضره را از کتابخانه خصوصی پیر پونت مرگان مذکور از امریکا بدست آورده آنها را بقیمت نازلی (از قرار هر ورقی پنج فرانک) در پاریس میفروشد ولی عکس اوراق غیر مصور آنرا چون مابین جمهور ناس بواسطه آشنا نبودن ایشان بالسنه شرقی واضح است طالبی ندارد بر نداشته و نمیفروشد و با همه سعی و تلاشی که راقم سطور برای بدست آوردن بقیه اوراق غیر مصور این نسخه بقصد تکمیل نسخه حاضره نموده مطلقاً و اصلاً تحصیل آنها میسر نگردید و حتی شرکت

۱ - منصوره مرحوم شارل وینیه Charles Vignier متوفی در پنجم فوریه سال ۱۹۳۴

مولدی میباید . ۲ - Pierpont Morgan

۳ - Les Archives Photographiques d' Art et d' Histoire

1 Bis rue de Valois, Paris 1er

مزبور به پیشنهاد کرد که اگر بتواند عکس سایر اوراق غیر مصور این نسخه را از امریکا بهمان طریقی که اوراق مصور آنرا بدست آورده برای من جلب نماید آنها را بهر قیمتی که خود بمیل و دلخواه خود تقاضا کند بدون چون و چرا از او خواهم خرید و او نیز بطرف خود در امریکا رجوع کرد و پس از دو ماه جواب داد که تحصیل عکس بقیه اوراق برای او از حیز امکان بیرون است.

بالآخره راقم سطور پس از یأس از بدست آوردن بقیه اوراق غیر مصور این نسخه بمقاد مالا یدرك كله لا یترك كله و بخيال اینکه اکنون که این شاهکار صنعتی ایرانی از سرزمین اصلی خود جاوید بخارچه رخت سفر بر بسته افلا شبحی و نموداری یعنی عکسی از قسمت عمده اوراق آن (گرچه مابین اصل و عکس بواسطه عدم ظهور رنگ آمیزی اصلی در عکس و بواسطه محو شدن تدریجی الواح شیشه عکس یوماً فیوماً تفاوت از زمین تا آسمان است) دوباره بوطن اصلی خود عودت کند مصمم شد که آنچه از اوراق مصور این نسخه بدست آوردن آنها اینجا ممکن است همه را بدست آورده از مجموع آنها مجلدی برای کتابخانه عمومی معارف فراهم سازد لهذا آنچه از این اوراق عکسی در شرکت مزبوره بفروش میرسید که من حیث المجموع نود و هفت قطعه عکس باشد ۱ همه را بدون استثناء از شرکت مزبوره خریداری نموده و آنها را تا آن اندازه که ممکن بود از روی بعضی ارقام سرشماری رؤس صفحات که در عکس باقی مانده ۲ و نیز باستعانت نسخه منافع الحيوان عربی این بختیشوع که مختصری از آن بشرح مذکور بعد ازین در پاریس باقی است و بظن غالب منافع الحيوان عربی با این منافع حیوان فارسی هر دو از يك اصل واحد منشعباند و همچنین از روی مقایسه مطالب و مندرجات خود این اوراق موجوده مرتب و منظم نموده مجلد حاضر را از آن تهیه ساخت ، امید است که با همه

۱ - یعنی صفحات ۱-۹۵ و صفحه ۱ المثنی و صفحه ۲ المثنی که مجموع میشود ۹۷ صفحه
 ۲ - در ارقام شماره صفحات نسخه حاضر برسم بسیاری از نساخ قدیم که گاه چند صفر مراتب عشرات و مآت الخ را با وجود تنها نبودن آن اعداد باقی میگذاشته اند و بجای ۲۲ مثلاً می نوشته اند ۲۰۲ و بجای ۴۴ = ۴۰۴ بجای ۷۲ = ۷۰۲ و هکذا ، در صفحه شاری نسخه حاضر نیز غالباً آنکس که نمره گذارده همین کار را کرده پس هر جا که در رؤس صفحات مثلاً رقم ۲۰۸ دیده میشود مراد از آن ۲۸ است و ۳۰۲ = ۳۲ و هکذا یعنی توهم نرود که عدد صفحات کتاب بیست و چهار صد میرسیده چه بقرائن قطعی ثابت و معقق است که مجموع صفحات کتاب از حدود ۱۲۰ الی ۱۳۰ کما بیش قطعاً تجاوز نیکرده است .

نقصانی که در آن مشهود است مطبوع طبع ارباب کمال و علاقه مندان بصنایع مستظرفه ایران واقع گردد؛ انشاء الله تعالی.

از بعضی قرائن و امارات و مقایسه دقیق اوراق موجوده با یکدیگر چنان برمی آید که اوراق حاضره که بین الدفتین جلد شده روی هم رفته قریب پنج سدس یا شش سابع اصل تمام کتاب باید باشد و عبارتاً آخری آنچه از اوراق این کتاب فعلاً ناقص است ظاهراً بل بنحو قطع و یقین فقط قریب یک سدس یا یک سابع تمام کتاب بوده است کما بیش نه بیشتر از این میزانها پس قسمت عمده کتاب خوش بختانه فعلاً موجود و مجلد و حاضر است.

و از جمله قرائن واضح بر صحت این مدعی آنکه چون موضوع این کتاب معرفة الحيوان است و چون مؤلف مقید است که برای هر حیوانی که عنوان نموده بدون استثناء بر رسم عموم مؤلفات قدیمه در همین موضوع صورتی از آن بدست دهد و از طرف دیگر چون بقرینه اوراق موجوده تقریباً بنحو قطع معلوم است که وصف و شرح راجع بهر يك از حیوانات معنونه در این کتاب چندان مفصل و مبسوط نیست و غالباً از حدود يك صفحه و گاه نیز از نصف صفحه تجاوز نمیکند و بالأخره چون این فقره نیز تقریباً قطعی است که جمیع صفحات مصور این کتاب را مؤسسه عکس فروشی سابق الذکر عکس برداشته و آنچه عکس بر نداشته فقط اوراقی بوده که دارای هیچ مجلس تصویری نبوده و لهذا از لحاظ صنعتی مابین عامه ناس در اروپا طالب و مشتری نداشته از مجموع این مقدمات تقریباً بنحو قطع استنتاج میشود که آنچه اوراق مصور این نسخه بالفعل موجود و در مجلد حاضر مرتب و مهیاست قسمت عمده کتاب است و مسابقی اوراق مفقوده یعنی اوراق غیر مصور بدون شك جزء بسیار قلیلی از این کتاب بوده است که چنانکه گفتیم بحسب و قیاس ما از میزانهای سدس یا سابع تمام کتاب حاضر تجاوز نمیکرده است.

نام کتاب چنانکه صریح صفحه اخیر کتاب است «منافع حیوان» بوده است ولی

ازین عبارت دیباچه در ص ۲ (که ابتدای آن عبارت بواسطه سقوط صفحه ماقبل بدست نیست): «بوسع و طاقت این ضعیف ترجمه کرده آمد و از مواضع چند حکایات و خواص حیوانات که مناسب این کتاب بود منضم کرده شد» صریحاً چنان بر میآید که کتاب حاضر ترجمه بوده از کتابی دیگر (لابد عربی) با بعضی تصرفات و الحاقات دیگر نه تألیف مستقل



یکی از صور داخل کتاب

مجزائی و بنابراین مستبعد نیست که «منافع حیوان» با احتمال بسیار قوی نام کتاب اصلی مترجم عنه بوده که مؤلف تبعاً بر این ترجمه نیز اطلاق نموده نه نام مستقل خود تألیف حاضر. و بدبختانه بواسطه افتادگی یکی دو ورق از دیباچه نه نام مؤلف

اصلی منافع الحيوان عربي که کتاب حاضر ترجمه و تهذيبي از آست معلوم است و نه نام خود مترجم و مؤلف کتاب ما نحن فيه (اگر اصلاً نام آندو در ديپاچه کتاب مذکور بوده) حال بايد دید آیا باستعانت بعضی قرائن و امارات خارجي ميتوان ولو بوجه ظن و تخمين تعيين نام مؤلف اصلي منافع الحيوان عربي را که اصل و مبنای اين کتاب است نمود،
 ابتدا گوئيم:

از رجوع بفهارس کتب و معاجم رجال معلوم ميشود که **منافع الحيوان** نام کتب متعددی مؤلفين مختلفه بوده است، از جمله در طبقات الاطباء ابن ابی اصيصة ج ۱ ص ۱۲۱ در شرح احوال عيسى بن حکم الدمشقي متوفی بعد از سنه ۲۲۵ کتابی بهمين اسم منافع الحيوان در جزو مؤلفات او شمرده است، و حاجی خليفه نيز در کشف الظنون در تحت همين عنوان کتابی بهمين اسم ولی بدون ذکر نام مؤلف و بدون هيچ شرح و توضيح ديگری ذکر کرده است، و در هر يك از کتابخانه ملی پاریس و موزه بریتانیه در لندن نيز کتابی عربي باسم منافع الحيوان موجود است که در نسخه لندن تأليف آن عبداللہ بن بختيشوع و در نسخه پاریس عبداللہ بن جبرئيل بن بختيشوع نسبت داده شده است ۱ و چون راقم اين سطور نسخه لندن را خود شخصاً معاینه نکرده و فقط وصف آنرا از روی فهرست کتابخانه مزبوره تأليف ريو مطالعه نموده عجله نمیتواند اظهار رائي در اين خصوص بنماید که آیا منافع الحيوان لندن عين همان منافع الحيوان پاریس است یا غير آن و علی ای حال اصل هر دو بدون شك یکی بايد باشد چه نام مؤلف در دو نسخه یکی است که ابن بختيشوع باشد و اگر هر دو نسخه عين یکديگر نباشد قطعاً دو تحرير و دو تهذيب يك اصل واحدند بدون شبهه ۲.

۱ - نمرة نسخه لندن Or. 2784 است و نمرة نسخه پاریس Arabe 2782، رجوع شود بفهرست نسخ عربي موزه بریتانیه از ريو ص ۵۳۲ و فهرست نسخ عربي کتابخانه ملی پاریس از دوسلان ص ۵۰۱.

۲ - عبارت ابتدای نسخه لندن را که ريو در فهرست خود (ص ۵۳۲) بدست داده با عبارت ابتدای نسخه پاریس که بعد ها مذکور خواهد شد بکلی متفاوت است ولی اين تفاوت عبارت ابتدای نخستين مزبورتين با یکديگر دليل اختلاف اصل متن نخستين با یکديگر نمیتواند باشد چه ممکن است که فقط عبارت ابتدای نسخه پاریس (چون ورق اول اين نسخه بکلی جدید و العاقی است) با نسخه لندن متفاوت باشد و ما بقی اجزاء کتاب با هم یکی باشند و تحقیق اين امر منوط بمعاینه نسخه لندن و مقایسه آنست بدقت با نسخه پاریس.

و اما کلمه «عبدالله» در نام مؤلف منافع الحيوان در هر دو نسخه لندن و پاریس بدون هیچ شك و شبهه تصحیف «عیبدالله» است و مراد ابوسعید عیبدالله بن جبرئیل بن عیبدالله بن بختیشوع بن جبرئیل بن جرجس بن جبرئیل بن بختیشوع متوفی در سنه چهار صد و پنجاه و اندا است که شرح احوال او در طبقات الاطباء ابن ابی اصیبعه ج ۱ ص ۱۴۸ مذکور و مؤلف مزبور از جمله تألیفات او یکی کتابی با اسم «طبايع الحيوان و خواصها و منافع اعضائها» شمرده که بدون شبهه یا عین همان منافع الحيوان لندن و پاریس یا اصل و اساس نسخین مزبورین باید باشد یعنی بعبارۀ اُخری دو نسخه منافع الحيوان لندن و پاریس یا عین همان کتاب ابن بختیشوع مذکور در طبقات ابن ابی اصیبعه باید باشند یا تهذیبی و تحریری از آن یا یکی از آندو عین آن و دیگری تهذیبی از آن، و تکرار میکنیم که چون راقم سطور خود شخصاً منافع الحيوان لندن را ندیده فعلاً نمیدانند نسبت آن با منافع الحيوان پاریس چیست، پس از خوض در وصف نسخه لندن عجاله بگذریم.

اما نسخه منافع الحيوان پاریس ۲ که راقم سطور از ابتدا تا انتها آنرا بدقت مطالعه نموده نسخه ایست بقطع هشت صفحه دارای ۱۱۶ صفحه و آن نیز بعینه مانند نسخه فارسی حاضره مصور و برای هر حیوانی که عنوان نموده بلااستثنا تصویری رسم کرده و خط آن خط نسخ خوش و بااستثنای ورق اول و بعضی اوراق متفرقه دیگر در تضاعیف نسخه که بخط الحاقی و جدید است مابقی اوراق نسخه و تصاویر آن همه نسخه قدیمی و مورخ است به ۷ ربیع الثانی سنه ۷۰۰ هجری، در پشت صفحه غلاف بخط جلی مرقوم است: «کتاب منافع الحيوان لابن بختیشوع مصور» و سپس در صفحه اول کتاب که چنانکه گفتیم بخط الحاقی است خطبه کتاب از قرار ذیل مسطور است:

۱ - «و توفی عیبدالله بن جبرئیل فی شهر نیف و خمین و اربعمائه» - ابن ابی اصیبعه ج ۱ ص ۱۴۸، مرحوم براون در حواشی ترجمه چهار مقاله عروضی بانگلیسی چاپ دوم ص ۱۴۵ و فات صاحب ترجمه را در خود سنه ۴۵۰ نگاشته و آن سهو واضح و منشا آن اشتباه در فهم عبارت ابن ابی اصیبعه است.

«الحمد لله على نعمائه و أسأله المزيد من فضله و عطاءه و الصلوة و السلام على نبيه و صفوة اصفياه محمد وآله اما بعد قال الشيخ الامام عبدالله بن جبرئيل بن بختيشوع رحمه الله تعالى قد ذكرت في هذا الكتاب ما تفرّق في كتب الحكماء من منافع الحيوان و خواصه و ما اختبر بالتجارب و النقل مما عدا ذلك و قد رتبته بحسب الاقتراح و قدّمت امام ذلك ما خصّ الله تعالى به الانسان من الطبائع العجيبة .. الخ» و عبارت آخر کتاب که بخط همان کاتب اصلی است اینست: «و هذا مختار ما ذكر في كتاب الحيوان وهو مختار من كتاب الخواص مجرب المنافع تم الكتاب لله الحمد و المنّة [في] سابع ربيع الآخر سنة سبع مائة و الحمد لله وحده و صلوته على انبيائه و رسله و سلامه».

و ازین عبارت اخیر: «و هذا مختار ما ذكر في كتاب الحيوان و هو مختار من كتاب الخواص» تقریباً بالصراحة بر می آید که نسخه حاضره یعنی منافع الحيوان پاریس اختصاری است از اصل منافع الحيوان ابن بختيشوع نه اصل کامل آن و بعلاوه وضع خود نسخه و صغر حجم آن و قلت عدد اوراق آن همه قرائن بر همین فتره است و از اینها همه گذشته درود و سلام بر حضرت رسول در عبارت سابق الذکر دیاچه خود قرینه صریحه دیگری است بر اینکه نسخه پاریس اصل کتاب ابن بختيشوع نیست چه جمیع افراد این خاندان از جدّ اعلاي ایشان جور جس بن جبرئيل بن بختيشوع معاصر منصور عباسی گرفته الي همین عبیدالله بن جبرئيل ما نحن فيه که آخرین این خاندان و مؤلف منافع الحيوان است همه بدون استثنا عیسوی بوده اند و درود بر پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و سلم از عیسویان واضح است که معقول نیست پس شکی نیست بنا بر مقدمات مذکوره که نسخه منافع الحيوان عربی پاریس اصل تألیف ابن بختيشوع نمیتواند باشد بلکه تلخیصی است از آن بقلم یکی از مؤلفین مسلمان قبل از سنه ۷۰۰ هجری که نام او معلوم نیست. بازگردیم بموضوع اصلی خود که وصف منافع حیوان فارسی حاضر باشد، راقم سطور پس از آنکه عکسهای اوراق متفرقة این منافع حیوان فارسی کنونی را بر حسب مقدور خود مرتب نمودم آنها را بدقت با نسخه منافع الحيوان عربی پاریس که وصف آن مشروحاً بوضوح پیوست و گفتیم که باقرب احتمالات تلخیصی است از منافع الحيوان عبیدالله بن جبرئيل بن عبیدالله بن بختيشوع مقابله کردم در ترتیب ابواب و فصول گرچه

در غالب موارد کتابین مزبورین با هم موافق و مطابق اند ولی چون ترتیب واقعی اوراق عکس حاضر بدست نیست و آنچه بالفعل مرتب شده است همانا بر حسب ظن و تخمین خود راقم این سطور است لهذا اظهار رأی بتی در این خصوص فعلاً نمیتواند بنماید ولی از ترتیب ابواب و فصول که بگذریم دو کتاب مزبور در اصل مطالب و مندرجات فوق العاده بیکدیگر نزدیک و بلکه در بسیاری از موارد در جمیع جزئیات و خصوصیات و حتی در عبارات و جمل نیز با هم مطابق اند بنحویکه برای آنکس که این دو کتاب را بدقت با یکدیگر مقایسه نماید تقریباً جای هیچ شک و شبهه نمی نماند که این هر دو کتاب (یعنی منافع حیوان فارسی حاضر با منافع حیوان عربی پاریس) هر دو با ظهر و جوه و اقرب احتمالات از یک اصل واجد مشترك منشعب شده اند و آن اصل واحد مشترك همان کتاب منافع حیوان است که شرح آن گذشت و اینک برای بدست دادن زمینه از بهر مقایسه منافع حیوان فارسی حاضر با منافع حیوان عربی پاریس مناسب چنان دانستیم که محض نمونه چند فقره از عبارات هر دو کتاب را در مواضع مشترکه در محاذات یکدیگر ذیلاً بنظر قراء برسانیم و هی هذه:

منافع الحيوان عربی نسخه پاریس
(ملخصاً)

لحمه (ای لحم البقر) غلیظ بطی
الھضم یولد السوداء و من منافع لحم البقر انه
یحلل الاورام اذا وضع علیها ، دماغه اذا
دیف بدهن نفع من ضربان المفاصل و مخ العجل
اذا دیف بدهن ورد و احتملت المرأة لین
الاورام»

(ورق ۵ ب)

«زعم اصحاب الطبائع ان الفیل قلیل
النز و فاذا کان وقت الربیع طلب الولد و عند
ذلك یأتی مشارق الأرض فیرعی فی جبالها

منافع حیوان فارسی یعنی نسخه حاضره
(ملخصاً)

«گوشت گاو غلیظست زود هضم نشود
و چون بر آما سها نهند متحلل گرداند
دماغ او باروغن گداخته گرداند و بر مفاصل
طلی کنند درد ساکن گرداند ، مغز گوساله با
روغن گل گداخته گرداند و زن بردارد نیک
باشد آما سهای رحمی را و نرم کند»

(ص ۳۰)

«بیل را شهوت اندک باشد چون
آرزوی گشتی کند بز مینهای شرقی ولایت
خوش رود بمرغزاری اندر که گسل لفاع

بسیار باشد و بوی می گیرد و می خورد تا
شهوَت زیادت گردد و ماده با او باشد و از
نر جدا نشود»

(ص ۸)

و گوشت او (یعنی آهو) غلیظست
مایل حرارت و خشکی باشد، گوشت آهو
خشک کرده بخورند تا خشک باشد زهرها را و
چون پخته گردانند و حوایج گرم بر او
اندازند و بخورند سود دارد ربورا، و کعب
او سوخته خرد کرده بر ناصور نهند نیک شود
یشکل آهو یا خا کستر پوست او باروغ
زیت آمیخته گردانند و بر آماس نهند نافع
باشد»

(۳۸۳-۳۹۰)

از عجایب خر و حشی آنست که نر گشن
هیچ کره نر را نگذارد که در گله او باشد و
بدان خایش را بر کند از بهر آنست تا با
او آبناب نشود در گشن کردن و ماده چون بچه
آرد بجایگاه دشخوار شود»

(ص ۲۸)

و ریاضها و الاثنی معه یا کله من المفتح ما
قدر علیه و حین یا کله بهیجه النزوفیشب
علی الاثنی»

(ورق ۸ الف)

الکلام علی الغزال، لحمه لطیف ۱ مائل
الی الحرارة و الیس قلیلا، ومتی قدّ لحمه
قاوم السموم و ان طیح و القی علیه الا بازیر
الجارّة فانه ینفع من الرّبو،
کعب الغزال اذا اُحرق و حشی به
الناصر ابرأه، بعره اذا خلط بتراب الخلد ۲
و عجن بالخل و طلی به الورم سکنه»

(ورق ۱۴ الف)

حمار الوحش حسن الخلق یحب السفاد
مقاتل شدید الغیرة یطلب الاثنی حیث کانت
(و) اذا وضعت ولدها فان کان ذکراً اترع
خصاه باسنانه و الاثنی لعلمها بذلك تهرب
ولدها منه و تختفی عند الولادة»

(ورق ۱۵ ب)

۱ - کذا فی الاصل یعنی نسخه فارسی «غلیظ» دارد و نسخه عربی «لطیف» و لابد یکی
از این دو کلمه اشتباه است بجای دیگری .

۲ - کذا واضعاً بالغناء المعجمة المضمومة و خلد بضبط مذکور و سکون لام یعنی موش
کور زیر زمینی است که همیشه خاک سوراخ خود را بیرون آورده در اطراف توده می کند و
هر کس گاه گاه در بیرونهای شهر پاریس گردش کرده باشد این توده های خاک سرخ رنگ را
در صحراها و مزارع جا بجا مشاهده کرده است و بفرانس این حیوان را *Tanpe* نامند، مقصود
اینست که «تراب الخلد» مراد از آن همین خاک مذکور است و مترجم فارسی کلمه «الخلد»
را «الجلد» باجم مجمه خوانده و چنانکه مشاهده میشود به «پوست» ترجمه کرده و آنوقت
مجبور شده و برای ربط معنی «تراب» را بجا کستر ترجمه نموده است و آن سهو واضح است .

«زعم اصحاب الحيوان ان الضبع يخالف جميع الحيوانات و توافق الأرناب لانهما تصير مرّة ذكراً و مرّة انثى تتبدّل في كلّ سنة» و اذا رأى كلباً على حائط عمد الى ظل الكلب و داسه فيقع الكلب اليه فيقرسه .
..... ۹۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰

و من منافع ان عينه اليمنى اذا نعت في الخل سبعة ايام و جعل من ذلك تحت فم «خانم كان حريزاً جسيماً»
(ورق ۱۸ ب)

القول على الكر كدن، العرب تسميه الحريش ۱ و ارسطاطا ليس يزعم انها دابة صغيرة كالجدى لها في وسط رأسها قرن مدملج الوسط حاد الرأس و له من القوة والعدو ما لا يقوى عليه السبع ولا ينطح شيئاً من الحيوان الا قتله و يختار صيده بأن تقام جارية صبية على طريقه فحين يراها يشب اليها يريد منها الرضاع فتمكنه من ثديها فقرضه حتى يسكن فيتمكن الصيادون منه فيوثقونه «

(ورق ۲۷ الف- ۲۸ ب)

كفتار را گویند سالی نر باشد و سالی ماده و موافق خرگوشست و مخالف تمامت حیوانات ، و از عجایب خاصیت او آنست که سگ بر بالائی استاده باشد در مهتاب و سایه سگ بر زمین کفتار در زیر سایه سگ رود چنانکه سایه بر سایه مستغرق باشد سگ خویش را از بالا در اندازد و کفتار بخوردش ،

و از منافع او چشم راست او راهفت روز در سر که گذارند بعد ... (بقیه افتاده)
(۱۷ ص)

حريش ۱ جانوری است قوت ناک و نیک بدود و در میان سر سرو دارد راست قایم و بر همه جانوران یزند و بکوشد و هیچ جانوری با او بس نیاید و تواند گرفت که هیچ حیوان بدو نرسد و نخچیر گیران از بهر گرفتن آن حیلت سازند و کنیزکی جوان و پاکیزه دختر خانه سپیدتن ببرند و بنزدیکی سوراخ او نشانند حريش چون او را دید بیاید و برکنارش جهد (بقیه افتاده)

(ص ۴۹)

۱ - این کلمه در نسخه عربی «حريش» با حاء و سین مهملین و در نسخه فارسی «حريش»

با جیم و سین مهمله مکتوب است و هر دو املاى مذکور تصحیف و سهو نسخ است و صواب «حريش» است با حاء و راء مهملین و یاء منثاة تحتیه و در آخر شین معجمه چنانکه ما در متن تصحیح کرده ایم ، نال فی اللسان فی مادة ح رش : «والحريش دابة لها مغالب كغالب الاسد و قرن واحد فی وسط مانتها» .



تصویر صفحه نسخه آخر

«کبد الفار اذا اكل نفع من ضعف البدن و ان شقت الفارة و وضعت على موضع فيه نصل نشاب او شوک اخرجه شحمها اذا ذوب و طلى به الکف الأسود قلعه و صفى لونه خراء الفاران طلى به اليهق و الکف و التونا قلعه و جلى الوجه ده الجرد اذا نشف الشعر الزائد فى العين و طلى به لم ينبت»

(ورق ۲۸ ب)

«لحم الاوز حار رطب بطى الهضم اذا اخذ شحمه و لحمه و القى عليه حلبة مدقوقة منغولة و سنب و دارچینی و شرب بماء السذاب معلى ۱ مصفى نفع من تقطير البول، و مرق ۲ البط السمين اذا شرب نفع من الادوية القتالة.»

(ورق ۳۴ الف)

«جگر موش بخورند ضعف بدن را نافع باشد، و اگر موش را بشکافند و بر زخمی نهند که بیکان یا چوب درو مانده باشد بر کند باسانی، پیه او را گداخته گردانند و طلی کنند بر روی کلف را بر کند و روی را صافی کند، سرگین او اگر بر روی طلی کنند بهق و کلف از روی بر کند، خون موش در جای موی چشم کنند چون برکنده باشند دیگر موی بر نیاید»

(ص ۴۷-۴۸)

«پیه و جگر (مرغابی) بهم کوفته گردانند نرم حلبه و سنبل و دارچینی خرد برو اندازند و پخته کنند و بآب سداب جوشانیده بخورند نافع باشد خلیدن بول را، و شوربآب بط فربه سود دارد داروهای ککنده را چون بخورند.»

(ص ۶۷)

تمام شد مقدمه مختصر راقم این سطور محمد بن عبد الوهاب بن عبد العلی قزوینی و فقه الله لما یحب و یرضاه و جعل آخرته خیراً من اولاه بر منافع حیوان فارسی در روز شنبه شانزدهم خرداد سنه هزار و سیصد و پانزده هجری شمسی مطابق شانزدهم ربیع الاول سنه هزار و سیصد و پنجاه و پنج هجری قمری و ۶ ژوئن ۱۹۳۶ میلادی و الحمد لله اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً.

تم